

آن طرف تر از تنهایی دهکده‌ای نیست

راسیم قاراجا

ترجمه: دیوید مرث نظامیان

www.ketab.ir

سرشناسه: قاراجا، راسیم، ۱۹۶۰

عنوان و نام پدیدآور: آن طرف تر از تنهایی دهکده‌ای نیست. / راسیم قاراجا.

مترجم: کیومرث نظامیان، ۱۳۶۵ -

مشخصات نشر: تهران: فصل پنجم، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: [۱۲۸]ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۳۷۶-۳

موضوع: شعر فارسی قرن ۱۴ - ترجمه شده از ترکی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۱۳ آق / ۳۱۴ PL

رده بندی دیویی: ۸۹۴ / ۳۶۱۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۵۸۰۲۵

فصل پنجم / ناشر: فاسلی

آن طرف تر از تنهایی دهکده‌ای نیست / راسیم قاراب / ترجمه کیومرث نظامیان

چاپ اول: ۱۳۹۵ / شمارگان: ۷۰۰ نسخه

طراح جلد: گروه طراحان ۴ میخ / ناصر ماکاراج

شابک: ۳-۳۷۶-۳۰۴-۶۰۰-۹۷۸

صندوق پستی ناشر: ۴۵۱-۱۳۱۴۵

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه مهدی زاده، شماره ۴، واحد ۱

تلفن: ۶۶۹۰۹۸۴۷-۰۹۱۲۱۵۹۱۸۹۱-۰۹۱۲۱۵۹۱۸۹۱-۶۶۹۰۹۸۴۸ تلفکس:

fasle5.1386@gmail.com

www.Fasle5.ir

Instagram: fasle5

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

- ۹..... مقدمه مترجم
- ۱۷..... مختصری در مورد راسیم قاراجا
- ۱۹..... دفتر اول / انکار و شعرهای بی معنا
- ۴۱..... دفتر دوم / اشیاء
- ۷۳..... دفتر سوم / شعرهای کوتاه

راسیم قاراجا در یکی از مصاحبه‌هایش می‌گوید: «همیشه از خودم سوال می‌پرسم که برای چه شعر می‌نویسم؟ برای کس؟ از برای چه کسی و از برای چه چیزی؟ این سوالی است که من همیشه از خودم می‌پرسم و همیشه پاسخ‌های متفاوتی به این سوال می‌دهم».

این‌ها سوال‌های شاعری است که شعرش فراخوان دائم پرسش‌هاست یا به تعبیر آدونیس شاعر سوری: «آن شعر، شعر است که وقتی از زمانه‌اش را می‌خواند احساس نکند به سوی یقین پیش می‌رود. بلکه به سوی پرسشگری بیشتر و غور بیشتر برای کشف پرسش‌های نهفته در پرسش‌های دیگر. آیا شعر فراخوان دائم پرسش‌هایی است که پاسخ‌های نهایی ندارد؟»

قاراجا شاعری است که دائما در مکاشفه است. همراه با پرسش‌هایی که پاسخی ندارند:

تاریکی در نوسان

روشنایی را روشن می‌کنیم

چرا این قدر در برابر تاریکی ظالم هستیم

چه کسی می‌داند

شاید کما

برای گفتن داستان خودمان آمده بود.

قاراجا شاعری است که زبان او را بنویسد؛ پذیرنده‌ای که به مفاهیم و ارزش‌ها و شیوه‌ی بیان موروثی بایند باشد، که نه درباره آن‌ها سوالی طرح کند و نه هیچ اعتراضی. بلکه شاعران است که می‌توان گفت که اوست که زبان را می‌نویسد. شاعری است که شیر، های، نرم، تکنیک را دگرگون می‌کند و با قرائتی متفاوت با آثار گذشته به این شاعر می‌کند و بدین ترتیب از طریق شعر نگرش متفاوت به جهان را تغییر می‌دهد. نقش بیانی شعر در همین جا است. در همان حال که شاعر در صورت بیان، دگرگونی ایجاد می‌کند، شیوه‌های ادراک و نگاه را در پیوند با اشیاء و زمان را تغییر می‌دهد:

بنای بیمارستان

به خاطر زلزله لرزید

و بیمارهای رسیده

شالاپ شالاپ

به خاک افتادند.

شعرهای راسیم قاراجا حقیقت خاص خود را دارد، حقیقت جهانی که ذهن سنتی نمی‌تواند ببیند ولی شاعر آن را می‌بیند و آشکار می‌کند. شاعر به معنایی که به عادت انسان به اشیاء می‌دهد، تن نمی‌دهد و معنای دیگری برای آن‌ها جستجو می‌کند:

این ساعتی که باتری‌اش تمام شده است
برای کار دیگری ساخته نشده است
شاید

زمان در این جا
به اندازه نوک ناخن
قدرت داشت
از کجا می‌توان فهمید
شاید زمان زور گفتن است.
و یا این شعر:

دروازه‌ای به رنگ سبز
غرو لند کنان باز می‌شود
همچون پیر مرد غر غروئی
که در درون

روی کاشی حیاط
ساخته شده از آجر خام

به چوپ دستی تکیه داده باشد.
و این چنین است که این گفته رنه شار شاعر فرانسوی در مورد راسیم قاراجا
صدق می‌کند: «کشف جهانی که تا ابد نیازمند کشف خواهد ماند».

اگر چه شاعر امروزی با بحران‌های روحی روبرو است و از آن‌ها رنج
می‌برد، اما این جا است که شعر نقش خود را ایفا می‌کند و نه تنها این داده‌ها
را منعکس می‌کند بلکه از آن‌ها فراتر می‌رود. شعر بازتاب نیست، فتح است.
شعر نقش زدن نیست، پس است. شعر عظیم جنبش است نه سکون و رسالت
شاعر سهمی است که در یو افزی این جهان دارد. بدین سان می‌توان از عاطفه
در شعر سخن به میان آورد و نه از لحظه‌های ذهنی و جزئی که در شعر
کلاسیک وجود دارد. بلکه سخن از عاطفه‌ای است که در آن واحد جنبه
ذهنی و عینی و فردی و جهانی به خود می‌گیرد.

به چشم‌هایم خوب نگاه کن

بین در آن‌جا

چه قدر پرنگاه وجود دارد.

و یا:

تا زانو در بوم فرو رفته‌ام

در میانه‌ی ماه مارس

راه را اندازه می‌گیرم

تو که در دنیا نیستی

همه جا خالی است.

و از همین روست که با بهره جستن از تجربه زیستی خویش به خلقی شگرف
در کنار بنیت گرائی محض می پردازد :

به غریب نگاه کرده

معنای غربت را نفهمم

چرا که غروب

یک کتاب فلسفی است

در باره غربت.

رویکرد راسیم قاراجا به عشق رویکردی قابل لمس است:

نمی دانم بر پیشانیم چه چیزی نوشته شده است

ولی در چشمانم تویی.

و مخاطب با خوانش این گونه شعرها، عشق را با تمام وجودش لمس می کند:

جای سوزن مفهوم عشق است

به هنگامی که زنی

دگمه را روی لباس هایم می دوخت.

و شاید به همین خاطر است که شاعرانی را که جدا از این قاعده عمل می کنند

را مورد کنایه قرار می دهد:

شاعرها عشق را بسیار دست نیافتنی کرده اند

به آسمان‌ها و ابرها کشانده‌اند
در حالی که او در این جا، در این نزدیکی است
در چایی که دم کرده‌ای
در سیب زمینی‌ای که سرخ کرده‌ای
در میوه‌ای که شسته‌ای.

در حرافیا، در شاعری نگاهی متفاوت به تکرار و پوچی و یاس شاعرانه
وجود دارد. به سبک راسیم قاراجا هم از این قاعده دور نیست:
اتومبیل باری

پشت اتومبیل بار درخت چنار
پشت درخت چنار ابر
پشت ابر ماه

افسوس که چه ساده عمرمان را سپری می‌کنیم
او جنبش ناگزیر انسان را ریشه در پوچی و ماه می‌داند:
از صدای ترمز اتومبیل باری
که از ساحل می‌گذشت
دریا از خواب بیدار شد
گفت: آه این حیات غم‌انگیز دوباره شروع شد
موج‌هایش خروشید.

اما از نکات قابل تامل در شعرهای شاعر نگاه او به «مرگ» است:

فراموش مکن

در کلمه «روح» هم

مرگ وجود دارد.

اگرچه راسیم قاراجا شاعر مرگ اندیشی نیست و شعرهایش مرگ محور نیست. ولی مرگ آدمی را امری قطعی و سرسپردن به مرگ را می‌توان در شعرهایش یافت :

پلک‌های چشمانم

هم رای شدن با تاریکی را نشان داده

و بسته می‌شوند

می‌دانم آن‌ها چنین

مرا به مرگ خواهند فروخت.

اما در کنار این‌ها راسم قاراجا شاعر آرمان‌گرایی است. او در شعر زیر بیزاری از جنگ را با زبانی کودکانه به تصویر می‌کشد :

این بچه‌ها از کجا بدانند

به زودی جنگ شروع خواهد شد

اگر به آن‌ها بگویی

«که تمامی موشک‌های روی زمین به سمت شما نشانه رفته‌اند»

دوباره خواهند خندید

در خانه‌های کوچک مقواتی شان

پنهان خواهند شد

اگر به آن‌ها بگویی «جنگ شروع می‌شود»
چشم‌انشان را به خورشید خواهند دوخت
و خواهند گفت :

«حی می‌شه، یه بستنی بخر».

و در پی صلحی پایدار، خواهان جهانی در صلح است و وجود چنین صلح
جهانی را نمی‌دهد :

دیر یا زود

این جنگ باید تمام شود

با کنار رفتن ابره‌ی سید

باران تمام خواهد شد

سرانجام

انسان‌ها صلح کرده

چترهایشان را روی زمین خواهند گذاشت

ذکر این نکته ضروری است که شعرهای این مجموعه گزینه‌ای است از
شعرهای شاعر از مجموعه «آفتابی در باره مرگ» از حسن املی به زبان ترکی
آذربایجانی با همین عنوان ((GÜLŞAH HAQQINDA GÜNƏŞ)) در سال
۲۰۰۲ در باکو منتشر شده است.

کیومرث نظامیان

بهار ۱۳۹۵